

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۵، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

جلوه جشن‌های باستانی پارسیان در شعر بحتری و ابونواس*

دکتر فرامرز میرزایی

استاد دانشگاه بوعلی سینا

دکتر یعقوب محمدی فر

دانشیار دانشگاه بوعلی سینا همدان

مریم رحمتی ترکشوند

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا

چکیده

جشن‌های «رام و مهرگان و نوروز» از جشن‌های مهم و خاص ایرانیان، به عنوان یک سنت، خود را در آثار شاعران و ادیبان عصر عباسی نیز منعکس کرده‌اند. بحتری شاعر عربی الأصل عصر عباسی و ابونواس شاعر ایرانی الاصل این دوره، از این سنت خاص پارسیان غافل نمانده و در گنجینه اشعار خود متعرض آن شده‌اند. بحتری در دیوان‌های چهارگانه خود به دو جشن مهرگان و نوروز - هر کدام تقریباً نه بار - اشاره کرده و جزییات آن را در قالب اشعاری بیان کرده است. اما ابونواس تنها یک بار به جشن «مهرگان» و «رام» اشاره‌ای داشته و در دیوان خود دو بار از جشن «نوروز» یاد کرده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات عربی، ابونواس، بحتری، جشن‌های باستانی پارسیان.

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۱/۲۰
yamohamadi@yahoo.com
mirzaeifaramarz@yahoo.com
maryam_rahmati85@yahoo.com

*تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۴/۱۳
نشانی پست الکترونیکی نویسندگان مسئول:

۱- مقدمه

پیوند فرهنگی ملت‌های مختلف جهان، پیوسته یکی از عوامل مهم پیشرفت دانش و تمدن بشری بوده است؛ زیرا در این رابطه هر ملتی غیر از آنچه خود به وجود آورده، از ثمره افکار و تمدن دیگر ملت‌ها نیز، برخوردار می‌شود و بر مقدار معلومات خود می‌افزاید. همان طور که ایران باستان نیز از جریانات فکری دو ملت همسایه خود- یونان و هند- استفاده کرده است. قوم عرب از جمله اقوامی است که در دوره‌های مختلف تاریخ خود، با تأثیرپذیری از فرهنگ و تمدن ایرانیان - مخصوصاً تمدن چهارصد ساله ساسانیان - توانسته است فرهنگ و تمدن ملی خود را اعتلا بخشیده و از این رهگذر به پیشرفت‌های مادی و معنوی زیادی دست یابد. «فرهنگ و تمدن شرق قدیم با دولت ساسانی بار دیگر به نقطه اعتلا رسید و نیز بیزانس و روم تحت تأثیر ساسانیان قرار گرفتند. همان طور که چنین نفوذی در چین و عرب‌های جانشین ساسانیان محسوس است» (شپیمان، ۱۳۸۳: ۸۴).

به طور کلی، شاهنشاهی ساسانی با همه نقایص فراوانی که داشت، از جمله رویدادهای بسیار عالی بود و برای مشرق زمین تقریباً نمونه یک دولت بسیار منظم بود. این دولت در حقیقت برای دولت‌ها و امپراطوری‌های بزرگ پس از خود سرمشق واقع گردید. پس از خلفای راشدین و خلفای اموی که عربی خالص بودند، خلفای عباسی از ساسانیان سرمشق گرفتند و پس از آن دولت‌هایی که در ایران یا عراق تشکیل شد، کم یا زیاد آن را سرمشق خود قرار دادند. امپراطوری روم شرقی، امپراطوری ایران را از نظر سیاسی کاملاً هم‌پایه خود می‌شناخت و شاهنشاهی ایران نیز چنین می‌کرد. قیصر و شاهنشاه یکدیگر را برادر خطاب می‌کردند. مسلمانان غبطه می‌خوردند که روزگاری دولت ساسانی از سرزمین‌های اصلی ایشان بر اثر اداره بهتر، خیلی بیشتر از دوره‌های عباسی، حتی در درخشان‌ترین دوره آن، درآمد داشته است (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۸۲). یکی از مهم‌ترین منابع برای جستجو و تحقیق در فرهنگ و تمدن دوره ساسانی، همین ادبیات عربی دوره عباسی است که از خلال آن نه تنها می‌توان تا حدی با کیفیت و انواع رشته‌های مختلف تمدن عباسی آشنا شد، بلکه می‌توان با دقت از خلال همین ادبیات و آثار فرهنگی عربی عصر عباسی راهی به دوران ساسانی باز کرده و به نشانه‌های فرهنگی ساسانیان پی برد. این مقاله سعی دارد پس از بررسی تأثیر و تأثر فرهنگی دو قوم عرب و پارسی، مخصوصاً تأثیر تمدن ساسانیان بر ادبیات عصر عباسی، از بین شاعران عصر عباسی، به بررسی جلوه جشن‌های باستانی ایران

- که نمادی از فرهنگ و تمدن ایرانیان می‌باشد- در شعر بحتری به عنوان شاعری عربی الأصل و ابونواس به عنوان شاعری ایرانی الأصل عرب زبان که از همان اوان کودکی در بین قوم عرب می‌زیسته و یکی از شاعران سرآمد این عصر گشته است، پیردازد. تا از زبان شاعران بزرگ دوره عباسی این تأثیرپذیری فرهنگی را بازگو کند.

۲- قوم عرب و فرهنگ پارسی

قوم عرب از زمان فتوحات اسلامی شروع به فراگیری فرهنگ‌های بیگانگان و علوم و معارف آنان نمود. زمانی که در حال نشر دین اسلام بودند، در این راه با صاحبان دین‌های مختلف برخورد نموده و با آن‌ها درباره مسال دینی به مناظره و مناقشه پرداختند و دیدگاه‌ها و استدلال‌های زیادی را از صاحبان فرهنگ‌های گوناگون فراگرفتند. سپس، موالی که از نژادهای مختلفی بودند، به دین اسلام روی آورده و مشغول نشر فرهنگ‌ها و معارف و گرایش‌های مخصوص زبان اصلی خود در بین اعراب شدند. مدرسه‌هایی در جندی شاپور و رها و انطاکیه موجود بود که خود یکی دیگر از عوامل نشر فرهنگ‌های گوناگون در بین اعراب محسوب می‌شد. آنگاه که اعراب بر این محیط‌ها غلبه یافتند، بسیاری از این فرهنگ‌ها و آداب و رسوم خاص - به اقتضای دفاع از دین و تحولی که در زندگی شان به وجود می‌آمد- به سوی ایشان سرازیر گشت و به این ترتیب، حکومت اعراب رنگ و بوی تمدن به خود گرفت (ضیف، بی تا: ۱۲۹).

عرب در ابتدا از سازماندهی اداری ایرانیان تأثیر پذیرفتند. دفترهای ثبت خراج اسلامی در دست دهقانان ایرانی بود و پیوسته آن را به زبان فارسی می‌نوشتند تا این که عبد الملک بن مروان در عراق دستور به عربی شدن آن و همچنین، عربی شدن دیوان‌های رومی داد (ضیف، ۱۹۸۲: ۱۹).

نباید تصور کرد که شکست ساسانیان در مقابل اعراب، باعث گردید همه عقاید باستانی و دینی و مظاهر فرهنگی و اجتماعی ایران به یک باره نابود شود و جای خود را به دین جدید دهد. هیچ یک از حمله‌های بزرگ نتوانست روح ایرانی را دچار خفقان کند. اعراب وقتی به ایران رسیدند، به استثنای دین، تقریباً همه مظاهر تمدن را با آغوش باز پذیرفتند. ایرانیان نیز که به تدریج مسلمان می‌شدند، با پشتوانه عظیم فرهنگی خود، چنان

خدمتی به اسلام کردند که نظیر آن را در هیچ یک از کشورهای عربی نمی‌توان یافت (آذرنوش، ۱۳۵۴: ۱۳).

زندگی شهری جدید که جویبارهای فرهنگی فارسی، یونانی و بین‌النهرینی در آن به جریان افتاده بود و چهارچوب‌های اندیشه و عاطفه را در آن دگرگون ساخته بود، سرانجام، در اواخر سده ۲ تا پایان سده ۴ق. توانست زبان پرفخامت فصیح را سرسپرده خود سازد و آن را ابزار بیان مفاهیمی کند که پیش از آن هیچ عربی نشناخته بود. اگر رشته‌های ادب فخیم در شعر سرایندگانی چون ابوتمام و متنبی تداوم یافت، شعر واقع‌گرای مردم پسند دست کم ۲۰۰ سال، از ابونواس تا ابن حجّاج، بر جهان عرب چیره بود و ادبیات «نوخاسته‌ای» را پدید آورد که بافت هنری و عاطفی آن به آسانی می‌توانست جهانی گردد (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

۳- نفوذ فرهنگ ساسانی در عصر عباسی

پس از قیام ابو مسلم و برپا شدن خلافت عباسیان، اندک اندک دست ایرانیان در سیاست و فرمانروایی باز شد و با پدید آمدن پایگاه وزارت در دربار خلافت به تقلید از آیین شاهنشاهان باستان ایران، حلّ و عقد بسیاری از کارهای لشکری و کشوری به دست ایرانیان افتاد (تویسرکانی، ۱۳۵۰: ۶).

خراسانیان نگهبانان خالص خلیفه شدند و ایرانیان به منصب‌های معتبر دولت نشستند. به جای اشرافی‌گری عرب، حکومتی آمد که مردم قلمرو خلافت از هر نژاد در آن شرکت داشتند. مسلمانان قدیم عرب و بیگانگان نو مسلمان به هم ریختند و در هم گم شدند. عرب‌گری سقوط کرده بود، اما اسلام به راه خود می‌رفت و در پس پرده اسلام جهانی، ایرانیّت اوج گرفتن آغاز کرده بود (حجّتی، ۱۳۴۴: ۳۶۲).

توجه به فرهنگ‌های بیگانه و اخبار تمدن‌های گذشته ایشان، در عصر عباسی اول بین گروه‌های مختلف مردم شدت یافت. در کتاب «البيان واللتیین» (جاحظ، بی تا، ج ۱: ۴۹، ۷۶، ۹۱) و «الحيوان» جاحظ نمونه‌های زیادی از این تأثیرپذیری از فرهنگ‌های مختلف - مخصوصاً فرهنگ فارسی - وجود دارد تا جایی که یکی از علما در این باره چنین می‌نویسد: «معانی و بلاغت تنها در کتاب‌های عجم (فارس) موجود است، زبان از آن ماست و معانی مخصوص آنان می‌باشد.» (ضیف، بی تا: ۱۳۲). در عصر عباسی اول تمامی

نظام‌های ساسانی به همه امور حکومتی منتقل شد. گویی خلیفه عباسی، شاهنشاهی ساسانی گشته بود، او پادشاهی مطلق بود و حکومت او حکومتی وراثتی بود که دین بر آن مهر تایید می زد، آن گونه که حکومت ساسانی را تایید می کرد. ساسانیان خود را رؤسای دینی و حامیان دین می دانستند (ضیف، ۱۹۸۲: ۲۰). مسایل مذکور، شوقی ضیف را بر آن داشته که این چنین بگوید: « با توجه به آنچه گفته شد، شاید غلو نکرده باشیم اگر بگوییم که نظام‌های سیاسی و اداری حکومت عباسی برچسب‌های فارسی بر خود چسبانده و در خلال آن، خلافت عباسی به پادشاهی کسرای مبدل شد، پادشاهی‌ای که بر پایه استبداد و خشونت و سخت‌گیری استوار و با نرم‌خویی بیگانه بود (همان: ۲۵).

طبیعتاً سران کاتبان در دستگاه دیوانی عباسی همچون فضل بن سهل وزیر مأمون و سلف او برمکیان، با آن که ایرانی بودند، در نثر عربی استادی داشتند. ایشان هیچ تناقضی نمی‌دیدند که به سنت کهن ایرانی وفادار بمانند و اسلام را با گردونه عالی آن یعنی زبان عربی بپذیرند (فرای، ۱۳۶۳: ۱۳۹). بنابراین، پدیده‌های گوناگون فرهنگ فارسی به زندگی روزمره و فرهنگی عصر عباسی وارد شد؛ مانند اخبار پادشاهان و عیدهای مختلف فارسی که منجر به شیوع الفاظی چون کسری، اردشیر، انوشروان، درفس، ایوان مداین، قباد، شاه و شاهنشاه و... در شعر و ادب شد و این، دلالت بر اطلاع شاعران از تمدن فارسی دارد. «در زمان هارون و مأمون آداب و رسوم ایرانیان معمول شد، طرز لباس پوشیدن، غذا خوردن، نواختن موسیقی و جشن عید نوروز که معمول ایرانیان بود، در این دوره مرسوم گردید» (نباتی، ۱۳۴۴: ۹۱). بعضی از خطبه‌ها در مجالس سخنرانی عصر عباسی به دو زبان عربی و فارسی قرائت می‌شد. گفته شده که در مجلس سخنرانی موسی اسواری - یکی از خطیبان عصر عباسی - عرب زبانان در سمت راست مجلس می‌نشستند و فارس‌ها در سمت چپ. او آیه‌ای از قرآن را قرائت می‌کرد؛ سپس، آن را به زبان عربی برای عربان، و به زبان فارسی برای پارسیان، تفسیر می‌کرده است. (محقق، ۲۰۰۲: ۹).

بهره‌مندی از تمدن کهن ساسانی در عصر عباسی، آثار خود را در عرصه ادبیات نیز نمایان ساخت. « در عصر عباسی اول همزمان با انتقال حکومت از بدویت به تمدن و شهرنشینی و همچنین، رغبت فراوان خلیفه‌ها و مردان حکومتی به شعر و سایر فنون ادبی، شاعران خوش قریحه زیادی به منصه ظهور رسیدند.» (زیدان، ۱۹۹۶: ۱۷۳). مسلماً تأثیر فرهنگ فارسی در شعر بسیار قوی‌تر بوده است؛ زیرا در بین شاعران این دوره کسانی را

می‌بینیم که به خوبی با زبان فارسی آشنایی داشتند. اخبار جشن‌های باستانی ساسانی که به عنوان سنتی دیرینه از طرف پادشاهان ایرانی پایه گذاری شده بود، توجه شاعران عصر عباسی را به خود جلب نمود تا جایی که به طور کامل و با افتخار از این نماد فرهنگی فارسی در شعر خود یاد کرده‌اند و همین امر خود به استمرار تمدن شکوفای فارسی در بین قوم عرب و حفظ این ارزش‌های فرهنگی کمک کرده است.

۴- بحتری

ابو عباده ولید بن عبید بن یحیی بحتری مداح متوکل بوده است. نسبت او در واقع ولید بن عبید بن یحیی بن عبید بن شمالل بن جابر بن سلمه بن مسهر بن حارث بن خیشم بن ابی حارثه بن جدی بن تدول بن بحتر بن عتود بحتری طایی است که در منبج متولد شد و در آن جا نشو و نما یافت. آن گاه به سوی عراق رهسپار شده و متوکل و وزیرش فتح بن خاقان را مدح گفته و سپس، به سوی منبج برگشته و در همان جا از دنیا رفت. (السمعانی، ج ۲، ۱۹۶۳، ص ۱۰۲-۱۰۱). در سال تولد بحتری اختلاف نظر وجود دارد. گفته شده او در سال ۲۰۰ هجری و یا ۲۰۶ هجری متولد شده و در سال ۲۸۵ از دنیا رفته است. (همان، ۱۹۶۳، ص ۱۰۲). اما ابن خلکان معتقد است که او در سال ۲۰۵ یا ۲۰۶ هجری به دنیا آمده و در سال ۲۸۳ یا ۲۸۵ هجری دار فانی را وداع گفته است (ابن خلکان، ج ۶، ۱۳۶۴: ۲۸).

شخصیت بحتری این گونه توصیف شده است: «شعرش به زبان بادیه نشینی و سبک و سیاق آن نزدیک است. شاعری خوش قریحه بوده که به آسانی وبه روش پیشینیان شعر می‌سروده است و از پیروان شعر کلاسیک عرب بوده است» (الآمدی، ۱۹۷۲: ص ۴). برخی از این گفته چنین فهمیده‌اند که بحتری شاعری است که به فرهنگ و تمدن آن گونه که ابوتمام و متنبی خو گرفته‌اند، خو نگرفته است؛ لیکن شایسته است که از این رأی صادره چشم پوشی کنیم؛ زیرا مسلماً بحتری شخصی فرهیخته است که در تحصیل تمدن کوشیده است، او کنیه اش را تغییر داده و طریقتی همچون طریقت افراد متمدن برگزیده است و سعی کرده که این تغییرات را در شعر و حرفه خود نیز اعمال کند، تا جایی که در حرفه و فن خاص خود از صاحبان تمدن پیروی نموده و روش خاص آنان را برگزیده است (ضیف، بی تا، ص ۱۹۲). به شعر بحتری لقب «سلاسل الذهب» یعنی زنجیرهای طلا داده شده است و شعر او از جایگاه والایی برخوردار است (ابن خلکان، ج ۶، ۱۳۶۴: ۲۳).

۵- جشن‌های باستانی ایران در شعر بحتری

بحتری شاعر مشهور و متمدن عصرعباسی، مستقیماً از تمدن شکوفای ساسانی تأثیر پذیرفته و با دیده عظمت و با فخر به این تمدن والا، مظاهر مختلف این تمدن را در شعر خود به کار برده است. یکی از بهترین قصاید شاعر، قصیده سینه اوست که آن را در وصف کاخ کسری - معماری عظیم برجای مانده از پادشاهان ساسانی - سروده و در آن زبان به ثنای پادشاهان گذشته پارسی و تمدن والای آنان گشوده است. علاوه بر این، در دیوان بحتری مظاهر گوناگون این تمدن از قبیل ذکر عظمت پادشاهان، واژه‌های فارسی، مکان‌ها، خاندان‌های ایرانی و... به چشم می‌خورد. یکی از آداب و رسوم و فرهنگ خاص ایرانی، سنت جشن‌های باستانی بوده که پادشاهان آن را پایه‌گذاری کرده و ایرانیان در این روزها جشن بزرگی برپا کرده‌اند. بحتری شاعر عرب نیز با اطلاع گسترده از این فرهنگ خاص و چگونگی برگزاری آن در دیوان خود به خوبی این سنت را به تصویر کشیده که در این مقاله، انعکاس این سنت‌ها در ابیات بحتری نمایش داده خواهد شد.

۵-۱- نوروز

نوروز یکی از عیدهای مشهور خاص ایرانیان است که با شروع سال شمسی، در اوّل بهار برگزار می‌شود. اوّلین ماه از سال شمسی است، ولی نزد فارسیان هنگام پایین آمدن خورشید در اوّل ماه حمل است و به معنای روز جدید است و شاید روز تفریح و گردش مقصود باشد. این کلمه در حکومت عباسی نیز به کار رفته است. «قبول گاهشماری ایرانی در دستگاه خلافت در استمرار بسیاری از آیین‌های ایرانی و نفوذ آن‌ها در بین اعراب و مسلمانان اثری بسیار نافذ و قاطع داشت و از آن جمله جشن‌های ایرانی مانند نوروز و مهرگان و سده و سایر مراسم و آداب و عاداتی بود که با تاریخ و روز و ماه ایرانی ارتباط داشت. نوروز از آن جهت در دستگاه خلافت عربی و اسلامی اعتبار و اهمیت خود را حفظ کرد که آغاز سال خراجی و مالی گردید و در سایه اعتبار و اهمیت آن بسیاری از سنت‌ها و آداب و رسوم ایرانی پایدار ماند و در جهان اسلام و ادبیات عرب راه یافت. «(محمدی، ۱۳۵۴: ۱۹ و ۱۸). نوروز روز اوّل ماه فروردین است که رسیدن آفتاب به نقطه حمل می‌باشد، و نوروزی تحفه‌ای است که در روز نوروز خدمت شاه می‌بردند. (رامپوری، ۱۳۶۳: ۹۲۶).

عظمت نوروز و به یادداشتن جشن با شکوه آن در قرون اولیه اسلام وقتی بیشتر شد که عده ای از دانشمندان و فضیای ایرانی به کتب اخبار و احادیث استناد جسته، گفتند روزی که حضرت علی بن ابیطالب (ع) به جانشینی پیغمبر (ص) برگزیده شدند و بر مسند خلافت نشستند، مصادف با نوروز بوده است. به دنبال این عقیده، عده ای از ایرانیان که فقط به اصول دین اسلام علاقه مند و از آداب و سنن ملی و باستانی خود دور شده بودند، به نوروز و آیین پرشکوه و زیبای آن از نو توجه نمودند و در برگزاری این جشن بزرگ و زنده نگه داشتن رسوم و آیین آن کوشیدند. (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۷۷).

عید نوروز، تقریباً نه بار به مناسبت‌های مختلف در دیوان بحتری ذکر شده است. به عنوان مثال، بحتری در قصیده‌ای که در مدح متوکل سروده، بعد از ذکر شام و آبادانی آن، نوروز را پیام رسان این آبادانی دیار و فرارسیدن سال خوش و خرم می‌داند:

وَفِي سَنَةٍ قَدْ طَالَعَتِكَ سَعُودُهَا وَ قَابَلَكَ النَّيْرُوزُ وَ هُوَ بَشِيرُهَا

(دیوان بحتری، ج ۲: ۹۴۴)

ترجمه: بلاد شام امسال سال خوش و خرمی دارد و نوروز، خبر رسان این آبادانی و سعادت است.

شاعر بزرگ عرب در قصیده‌ای دیگر که در مدح معتز سروده، نیز از این سنت و فرهنگ ایرانی سخن رانده است:

وَ وَا فَا كَ بِالنَّيْرُوزِ وَ وَقْتُ مُحَبَّبٍ يَطَّلُ جَنِّي الْوَرْدِ فِيهِ يُفْتَقُّ

(دیوان بحتری، ج ۳: ۱۵۳۶)

ترجمه: زمان خوشی و سعادت در روز نوروز به تو روی آورده است و پیوسته گل‌های رنگارنگ، مایه‌ی آرایش و زینت آن شده است.
یا:

وَ عَدَا بِنَيْرُوزِ عَلَيكَ مُبَارَكٌ تَحْوِيلُ عَامٍ إِثْرَ عَامٍ حَائِلٍ
مُلَيْتُهُ، وَ عَمِرَتْ فِي بُحْبُوحِهِ مِنْ دَارِ مُلْكِكَ أَلْفَ حَوْلٍ كَامِلٍ

(دیوان بحتری، ج ۳: ۱۶۴۹)

ترجمه: با تحویل سال جدید، نوروزی مبارک و خوش یمن بر تو روی گشود، امیدوارم که این سال بر تو مبارک باشد و هزار سال در منصب پادشاهی پایدار و زنده باشی.

او نوروز را آغاز بیداری و جنبش و آرامش دانسته است و با ادبیات زیبای خود چنین بیان کرده است:

وَقَدْ نَبَّهَ النَّورُوزُ فِي غَلَسِ الدُّجَى أَوَائِلَ وَرَدٍ كُنَّ بِالْأَمْسِ نُومًا •
يُفْتَقُّهَا بَرْدُ النَّدى فَكَأَنَّهُ يَبُثُّ حَدِيثًا كَانَ أَمْسٍ مُكْتَمًا
(دیوان بحتری، ج ۴: ۲۰۹۰)

ترجمه: نوروز در دل تاریک شب، مژده رسیدن گل‌های زیبایی را داد که تا دیروز در خواب عمیق بودند. دانه‌های رخشان شبنم آن گل‌ها را چنان آراسته که گویی راز پنهان دیروز را فاش می‌سازند.

بحتری برپا شدن این جشن‌های باستانی را همیشگی و ماندگار می‌داند و هنگام آرزوی سلامتی و پایداری برای ممدوح خود برای او سلامتی و بقا را تا زمانی که این جشن‌ها برپا می‌شوند، (همیشگی) آرزو می‌کند:

يا بِنِ حُمَيْدِ! عِشْ لَنَا سَالِمًا ما اِخْتَلَفَ النَّورُوزَ وَالْمِهْرَجَانَ
(دیوان بحتری، ج ۴: ۲۲۳۶)

ترجمه: ای فرزند حمید، امیدوارم همیشه سالم و پایدار باقی بمانی. یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اقتصادی عصر عباسی نظام کیسسه فارسی بود که متوکل و معتضد آن را عیناً از ساسانیان گرفته و تعدیلاتی را در آن وارد کردند. (صالح، ۱۹۷۶: ۳۹۰).

متوکل عباسی در شکارگاه خود مشغول گردش بود، ناگاه به کشتزاری رسید که هنوز خوشه‌های آن نرسیده بود و موقع درو نشده بود و گفت: عیدالله بن یحیی از من اجازه خواست که از مردم مالیات و خراج بستاند، با آن که هنوز حاصل به دست نیامده و غله سبز است و مردم از کجا بیاورند که به ما خراج دهند. در پاسخ عرضه داشت که این کار زیان‌های فراوان به مردم وارد ساخته است و رعایا متاع دست رنج خود را پیش فروش می‌نمایند تا خراج دیوان را پرداخت نمایند و برخی هم چون از پرداخت مالیات ناتوان هستند، از وطن مادر زاد خود کوچ می‌کنند و مردم از این کار بسیار شکایت‌ها دارند. متوکل گفت: آیا این کار در عهد من شد یا آن که پیش از من هم بوده است؟ گفتند این کار از عادات پادشاهان ایران است که در اوایل نوروز از رعایای خود خراج می‌ستاندند و پادشاهان ایران در این کار پیشرو و سرمشق ملوک عرب شدند. متوکل چون این پاسخ را

شنید، بفرمود تا موبد را حاضر کردند و به موبد گفت: که در این مسأله بسیار گفتگو شده؛ من هم نمی‌توانم از رسوم و عادات شاهان ایران پا بیرون نهم و با آن که پادشاهان ایران مردمی با عاطفه و رعیت پرور بودند و به عدل مشهور جهانیان و همواره در کار مردم نظر داشتند؛ چرا در اول نوروز که هنوز خرمن به دست نیامده، از رعایای خود خراج می‌گرفتند؟ موبد عرضه داشت هر چند پادشاهان ایران هنگام نوروز از رعیت خراج می‌خواستند، ولی نوروز هنگامی فرا می‌رسید که غلات به دست آمده بود. متوکل گفت: چطور چنین چیزی امکان دارد؟ موبد کیفیت سال‌ها و شمار روزها را با نیازمندی آن‌ها به کیسه برای متوکل بیان کرد و گفت: ایرانی‌ها همواره سال را کیسه می‌کردند و چون دین اسلام آمد و سلطنت ما را از میان برد، کیسه تعطیل شد و این تعطیل و اهمال کیسه است که سبب زیان مردم شده و دهقانان در عهد هشام بن عبد الملک در نزد خالد قسری جمع شدند و برای او شرح دادند که سهل انگاری در امر کیسه باعث زیان‌های بسیاری شده است و از او درخواست کردند که یک ماه نوروز را به تاخیر اندازد. خالد قسری از برآوردن حاجت دهقانان شانه تهی کرد و این خبر را به هشام بن عبد الملک اموی نوشت. هشام پاسخ داد که من می‌ترسم این کار در شمار «نسی» باشد که خداوند فرمود (نسی زیادت در کفر است) و چون روزگار هارون الرشید رسید، نیز مردم به درگاه یحیی بن خالد بن برمک جمع شدند و از او درخواست کردند که دو ماه نوروز را عقب بیندازد و یحیی تصمیم گرفت که حاجت ایشان را بر آورد، ولی دشمنان برامکه محافلی تشکیل دادند و گفتند که یحیی برای مجوسیت که کیش پدرانش بوده است، تعصب خرج می‌دهد. این بود که یحیی نیز از این کار صرف نظر کرد و همین طور امر کیسه بماند. پس از آن که سخنان موبد تمام شد، متوکل ابراهیم بن عباس صولی را به دربار احضار کرد و او را امر نمود با موبد درباره نوروز همراهی کند و روزها را بشمارد و قانون تغییر ناپذیری وضع نماید و از طرف متوکل به همه شهرها بنویسد که نوروز را تأخیر بیندازند و چون ابراهیم بن عباس صولی با موبد نشستند و حساب نمودند، بر این عزم شدند که نوروز را به هفدهم بیندازند و متوکل نیز این رأی را پسندید و به آفاق و اطراف کشور نامه‌ها نوشتند که حکام نیز چنین کردند و این واقعه در محرم ۲۴۳ هجری بود (بیرونی، ۱۳۲۱: ۵۴-۵۲ و صالح، ۱۹۷۶: ۳۹۲).

بحتری شاعر مشهور عرب در این موضوع چکامه‌ای سروده است که در آن معتضد و یا به روایتی، متوکل را به خاطر این کار بزرگ مدح و ستایش کرده و به عید نوروز و «اردشیر» طراح اصلی این طرح بزرگ و خدمت رسانی عظیم به مردم، اشاره کرده و چنین می‌گوید:

د الَّذِي كَانَ سَنَّهُ «أَرْدَشِيرُ»	إِنَّ يَوْمَ النَّبَرِوزِ عَادَ إِلَى الْعَهْرِ
لِي وَقَدْ كَانَ حَائِثًا يَسْتَدِيرُ	أَنْتَ حَوْلَتَهُ إِلَى الْحَالَةِ الْأَوْ
أُمَّهُ فِي ذَلِكَ مَرَقُّ مَدْكُورُ	فَافْتَحَتْ خِرَاجَ فِيهِ فَلَدُ
عَدْلُ فِيهِمْ وَالنَّائِلُ الْمَشْكُورُ	مِنْهُمْ الْحَمْدُ وَالنَّاءُ وَمِنْكَ الـ

(دیوان بحتری، ج ۲: ۹۰۲)

ترجمه: روز نوروز به همان روزگار پیشین خود که اردشیر آن را بنا کرده بود، بازگشت. تو این کار را انجام دادی و آن را به نظام کیسه و چرخشی دوران پادشاهان پیشین برگرداندی و دستور گرفتن مالیات و خراج سالیانه را در آن ایام دادی و با این کار به مردم سود زیادی رساندی. به همین خاطر آنان زبان به حمد و ثنای تو گشودند و تو با عدل سرشار خود، خدمت خوبی به آنان کردی.

۲-۵- مهرگان

مهرگان از نظر لغوی مهر و محبت و دوستی را گویند. در روز شانزدهم از مهرماه یعنی روز مهر از ماه مهر، ایرانیان جشنی عظیم برپا می‌کردند. بعد از جشن و عید نوروز از آن بزرگ تر جشنی نباشد و هم چنان که نوروز عامه و خاصه می‌باشد، مهرگان نیز عامه و خاصه هست و تا شش روز تعظیم این جشن را کنند. ابتدا از روز شانزدهم آن را جشن مهرگان عمومی خوانند و انتها از روز بیست و یکم و آن را مهرگان خصوصی گویند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۱۸۹۷). مهرگان نام ماه خزان و آن مدت ماندن آفتاب است در برج میزان. (رامپوری، ۱۳۶۳: ۸۹۱).

یکصد و چهل ونه روز بعد از عید نوروز، عید مهرگان می‌رسید و آن را اول زمستان می‌شمردند و در کنار نوروز از بزرگ‌ترین اعیاد محسوب می‌شد، در آن روز به سرداران و درباریان خلعت و نشان داده می‌شد، و عامه نیز زیرانداز و اثاثیه زندگی و بیشتر لباس‌های

خود را عوض می‌کردند. خصوصیت این عید در آن بود که رعایا برای سلطان هدیه می‌بردند. (متز، ۱۳۶۴: ۴۶۶).

این عید باستانی در صدر اسلام و عصر خلفای راشدین، غالباً با کم توجهی خلفا و حاکمان رو به رو شد. (امانی چاکلی، ۱۳۸۶: ۳۴).

اما صاحب کتاب وفيات الأعیان به نقل از اسماعیل بن حماد، روایتی را از رفتار امام علی (ع) در برابر مهرگان نقل کرده، او می‌گوید: نعمان بن مرزبان در روز مهرگان بر علی (ع) وارد شد و (به مناسبت این عید)، فالوده‌ای به او هدیه داد. حضرت آن را میل کردند و فرمودند: «مهرجونا کل یوم» (ابن خلکان، ج ۵، ۱۹۴۹: ۷۳۶).

مهرگان به عنوان یک عید باستانی و مظهری مهم از مظهرهای فرهنگی خاص ایرانیان توانسته است حتی بعد از ساسانیان نیز در دوره‌های بعدی هم‌چنان باقی مانده و طبع شاعران زیادی را برانگیزاند تا جایی که شاعران عربی مخصوصاً در دوره عباسی مهرگان و سنت‌های آن را در شعر خود تجلی بخشیده‌اند.

بحتری در دیوان خود ده مرتبه واژه «مهرجان» را آورده و یک بار نیز از آن اسم فعل امر «مهرج» ساخته است. به عنوان مثال، در قصیده‌ای که در مدح حسن بن سهل سروده است، خطاب به ممدوح می‌گوید:

کبیر - من فارس - و صغیر
جان، أهل النهی، وأهل الخیر
ز» و «کسری» و قبلهم «أردشیر»
ن علیه فی سُنْدُسٍ وَ حَرِيرِ
قُ بِفَضْلِ التَّعْظِيمِ وَ التَّوْقِيرِ
خُلُقٍ، فَهُوَ جَامِعٌ لِلشُّهُورِ
حُكْمٍ فَلَا مُوقِدٌ لِنَارِ الْهَجِيرِ
نَ عَلَیْهَا ذُو الْمَهْرَجَانِ الْكَبِيرِ

إِنَّ لِلْمَهْرَجَانِ حَقًّا عَلَيَّ كُلِّ
عِيدِ أَبَائِكَ الْمُلُوكِ ذَوِي التَّيِّبِ
مِنْ «قُبَاذٍ» وَ «بِرْدِجَرْدٍ» وَ «فِيرو
شَاهِدُوهُ فِي حَلْبَةِ الْمَلِكِ يَغْدُو
عَظْمُوهُ، وَ وَقَّرُوهُ، وَ مَحَقُّو
هُوَ يَوْمٌ، وَ فِيهِ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ
بُعِدَتْ فِيهِ الشَّعْرَى مِنَ الْجَوْ فِي الْ
وَ كَانَ الْأَيَّامُ أَوْ ثَرَبًا بِالْحُسِّ

(دیوان بحتری، ج ۲: ۸۸۷-۸۸۶)

ترجمه: عید مهرگان بر گردن کوچک و بزرگ فارس حقی دارد. این عید، عید پدران بزرگوار توست؛ همانان که تاج پادشاهی بر سر داشتند و افرادی عاقل و خیرخواه بودند. این جشن، سنتی است که در زمان قباد و یزدگرد و فیروز و خسروانشروان و قبل از همه این‌ها اردشیر، بر پا می‌گشت. آنان صبحگاهان در کاخ فرمانروایی با لباس‌های حریر و ابریشم خود در این جشن حاضر می‌شدند و آن را بزرگ داشته و برایش احترام خاصی قایل بودند و البته این جشن سزاوارچنین احترام و عظمتی می‌باشد. این روز از تمام ماه‌های سال ویژگی خاص و ممتازش را در بر گرفته، به همین خاطر، این روز دربرگیرنده همه ماه‌هاست. در این روز ستاره «شعری» از زمین فاصله گرفته و دیگر از آن گرمای سوزان خبری نیست. گویی روز مهرگان در زیبایی و عظمت گوی سبقت را از دیگر ماه‌ها ربوده است.

شاعر عرب، به تقلید از پادشاهان ساسانی در ضمن قصیده‌ای به رسم هدیه دادن و هدیه گرفتن در عید مهرگان، که یکی از سنت‌های پسندیده ساسانیان در این عید بوده است، اشاره می‌کند:

فَإِنْ كُنْتَ يَوْمًا لَا مَحَالَةَ مُهْدِيًا فَفِي الْمَهْرَجَانِ الْوَقْتُ إِذْ فَاتَنَا الْفَطْرُ
(دیوان بحتری، ج ۲: ۱۰۶۷)

ترجمه: اگر قصد هدیه دادن داشته باشی، هیچ وقت دیر نیست. گرچه عید فطر سپری شده است، اما روز عید مهرگان این فرصت را به تو خواهد داد.

شاعر خطاب به یکی از دوستانش، او را به این جشن و لذت بردن از آن دعوت می‌کند:

مَهْرَجِ صَبُّوحَكَ سَعْدَةٌ لَمْ يُنْحَسِ يَوْمٌ يَطِيبُ بِهِ مَدَارُ الْأَكْوَسِ
(دیوان بحتری، ج ۲: ۱۱۷۹)

ترجمه: شراب صبحگاهی را در روز عید مهرگان بنوش. روزی که در سعادت و خوشی باز است و می‌گساری در این روز لذت بخش و نفس‌پذیرای آن است.

یا:

لِلْمَهْرَجَانِ بِشَاشَةٍ فَالْهَجِّ بِهِ وَ دَعِ التَّشَاغُلَ بِالْهُمُومِ الْهَجَسِ

(دیوان بحتری، ج ۲: ۱۱۸۰)

ترجمه: شادی و سرور بی نظیری در عید مهرگان برقرار است. پس با شور و اشتیاق به آن روی آور و غم و اندوه و درگیری‌های فکری را رها کن.

در قصیده مدحیه دیگری، ممدوح را به خوشگذرانی و لذت بردن از زندگی در روز مهرگان دعوت می‌کند:

دَعَوْتُكَ لِلصَّبُوحِ، وَقُلْتُ سَبْتٌ يَحُثُّ عَلَي الصَّبُوحِ وَ مِهْرَجَانُ

(دیوان بحتری، ج ۴: ۲۳۰۱)

ترجمه: تو را به نوشیدن شراب صبحگاهی فرا می‌خوانم. در حقیقت، روز عید مهرگان انسان را به خوشگذرانی وامی‌دارد.

البته برخی از خلیفه‌های عصر عباسی تحت تأثیر جریان‌های مذهبی و سیاسی گاهی بر این رسوم و اعیاد حمله می‌بردند و تلاش می‌کردند که هیچ رسمی از این رسوم باقی نماند. (امانی چاکلی، ۱۳۸۶، ص ۲۳).

بحتری نیز در قصیده‌ای که در مدح مهدی خلیفه عباسی سروده است، به این مسأله اشاره دارد.

رَدَدْتَ هَدَايَا الْمَهْرَجَانِ وَكَمْ تَكُنْ لَتَسْخُو النَّفُوسُ الْوَفْرُ عَنْ مُسْتَفَادِهَا

(دیوان بحتری، ج ۲: ۶۷۷)

ترجمه: تو هدیه‌های مهرگانی را پس فرستادی در حالی که هیچ یک از کریمان عادی از آن بی‌نیاز نبودند.

۶- ابونواس

ابونواس یکی از بزرگ‌ترین شاعران عصر اول عباسی و به طور کلی، یکی از بزرگ‌ترین شاعران عربی محسوب می‌شود. در سال ۱۳۰ یا ۱۳۹ یا ۱۴۵ هـ در اهواز متولد شد. ابونواس در زبان فارسی مهارت کامل به دست آورد. (بروکلمان، ۱۹۹۳، ج ۱: ۳۴۳). مادرش «جلبان» اهوازی بوده و پدرش از لشکریان مروان بن محمد آخرین پادشاه بنو امیه

بوده است (ابن خلکان، ج ۲، ۱۳۶۴: ۹۵). گفته شده او در بصره متولد شده و در آن جا نشو و نما یافته است؛ سپس، همراه والبه بن حباب به سوی کوفه رهسپار گشت و پس از آن، قصد دیار بغداد را نموده است. اما نظر کلی بر آن است که وی در اهواز متولد شده و در دوسالگی از آن جا کوچ نموده است، او از شاعران نوگرا در زبان عربی است که در زمینه‌های غزلی به ویژه ستایش شراب شعرهای بسیاری سروده است. «در شعر عرب، فارسیانی مانند ابونواس و بشار بن برد پیشی گرفتند. مبالغه نباید تلقی شود اگر بگوییم این کسان بودند که شعر عربی را از سرودهای بیابان به صحنه جهانی کشاندند که به دست مردم گوناگون افتاد و بدان طبع آزمایی کردند» (فرای، ۱۳۶۳: ۱۳۹).

ابونواس شاعر بزرگ و تجددگرای عصر عباسی، همچون دیگر شاعران این عصر، از جشن‌های باستانی ساسانیان غافل نمانده و در دیوان خود از این سنت پسندیده پارسی یاد کرده و از این طریق، به ماندگاری فرهنگ و تمدن ساسانیان کمک زیادی کرده است.

۶-۱- جشن رام

«رام نام روز بیست و یکم از ماه‌های پارسی است؛ زیرا مطابق رسم زردشتیان، هریک از سی روز به نام فرشته‌ای مرسوم بوده است. روز رام و آن مهرگان بزرگ، و روز ظفر یافتن فریدون بر ضحاک است. در این روز پارسیان شکر و پرستش و زمزمه می‌کردند که از ظلم ضحاک عرب فارغ شده و نجات یافته‌اند» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸: ۱۱۷۶۰). روز بیست و یکم ازهرماه ایرانی روز رام نامیده می‌شده است که پارسیان در این روز جشنی برپا می‌کردند. زردشت ایرانیان را امر کرد که باید مهرجان و رام روز را به یک اندازه بزرگ بدانید و با هم این دو را عید بدانید تا آن که هرمز پسر شاپور پهلوان میان این دو را به هم پیوست (بیرونی، ۱۳۲۱: ۲۵۴).

رام، رامن، نام بیست و یکمین روز ماه است که در اوستا «رام» یا «رامن» و در پهلوی «رامش» گفته‌اند و معنی آن همان است که امروزه در فارسی دارد؛ یعنی صلح، سازش، آسایش، خوشی و شادمانی. در اوستا، رام با صفت خواستر (چراگاه و اغذیه خوب بخشنده) آمده و همین کلمه است که به صورت بستر درآمده. گل خیری زرد منسوب به رام می‌باشد. ایزد «رام» همواره با ایزد «ویو» یا «اندر وای» (ایزد هوا) آمده که همان باد

است. او ایزدی است که موکل روز رام و مصالح امور مردم است در آن روز. پانزدهمین یشت اوستا «رام یشت» نامیده می‌شود و دربارهٔ این ایزد است. (اوشیدری، ۱۳۸۳: ۲۹۱).

ابونواس در دیوان خود یکبار از این جشن یادی کرده است:

إِسْقِنَا، إِنَّ يَوْمَنَا يَوْمُ رَامٍ وَلِرَامٍ فَضْلٌ عَلَى الْأَيَّامِ

(دیوان ابونواس: ۴۹۰)

ترجمه: بر ما شرابی گوارا بنوشان، زیرا امروز روز جشن بزرگ رام است و این روز بر دیگر روزها برتری دارد.

۶-۲- مهرگان

«پادشاهان ساسانی در این روز تاج زرینی که تصویر تیر اعظم بر آن بود، به سر خود و سر اولاد خود نهادندی و روغن بان را به جهت تبرک بر بدن مالیدندی و کسانی که در این روز، نخست نزد پادشاهان جم آمدندی، موبدان بودندی و هفت خوان را که شکر و ترنج و سیب و انار و عناب و انگور سپید و گنار در آن بودی، با خود آوردندی؛ چه عقیدهٔ پارسیان آن است که در این روز هر کس از میوه‌های مذکور بخورد و روغن بان بر بدن بمالد و گلاب پاشد و بر خود و دوستان پاشد، در آن سال آفات و بلیات بسیاری از وی مندفع گردد» (هدایت، ۱۳۱۲: ۱۴۵).

یکی از جنبه‌های جشن مهرگان، موسیقی و آوازخوانی در کنار شعرسرایی بود. موسیقی‌دانان به این مناسبت آهنگ‌های مهرگانی می‌ساختند و به حاکمان و شاهان تقدیم می‌کردند. نظامی گنجوی نام سی لحن از لحن‌های موسیقی ایرانی را آورده است که لحن بیست و یکم آن، لحن مهرگانی ساختهٔ باربد موسیقی دان بزرگ عصر ساسانی است. (امانی چاکلی، ۱۳۸۶: ۳۱).

ابونواس در مدح امیر خصیب کارگزار خراج مصر در زمان هارون الرشید، نام این جشن را ذکر کرده و چنین سروده است:

فَتَى يَوْمَاهُ لِي فِطْرٌ وَأَضْحَى وَنِيْرُوْهُ يُعَدُّ وَمِهْرَجَانُ

(دیوان ابونواس: ۵۸۷)

ترجمه: او پادشاهی است که دو روزی که در خدمت او هستیم، برایم همچون عید فطر و قربان و چونان عید نوروز و مهرگان است

۶-۳- نوروز

ابونواس در دیوان خود دو بار به این جشن بزرگ پارسی که اول سال شمسی برگزار می‌شده، اشاره کرده است. یک بار که همراه «مهرجان» از آن یاد کرده و ذکر آن گذشت و برای دومین بار در ابیات زیر به این جشن باستانی پرداخته است:

يُبَاكِرُنَا النَّوْرُوْزُ فِي غَلَسِ الدُّجَى بَنُوْرٌ عَلَيَّ الْاَغْصَانِ كَالْاَنْجُمِ الزُّهْرِ
يَلُوْحُ كَاْعِلَامِ الْمَطَارِفِ وَشِيْهُ مِنْ الصَّفْرِ فَوْقَ الْبِيْضِ وَ الْخَضْرِ وَالْحُمْرِ

(دیوان ابونواس: ۲۵۱)

ترجمه: عید بزرگ نوروز، صبحگاهان با سپری کردن تاریکی آخر شب، با شکوفه‌هایی همچون ستارگان تابان که بر روی شاخه‌ها رویده است، نمایان گشت و این گونه زینت و آرایش رنگارنگ طبیعت با آن نقش و نگار زیبایش آشکار می‌گردد.

بنابراین، شاعران عصر عباسی به آداب و رسوم ایرانی مخصوصاً جشن‌های باستانی ایران علاقه خاصی داشته و آن را در اشعار خود به وصف کشیده‌اند. جشن نوروز در اشعار عربی گاهی به همین شکل و گاهی به صورت نیروز به کار رفته و شکل معرب شده مهرگان به صورت مهرجان نیز در اشعار این دوره به فراوانی مشاهده می‌شود.

۷- نتیجه گیری

با بررسی‌های انجام شده، مشخص شد که شاعران عصر عباسی بسیار تحت تأثیر تمدن شکوفای ساسانیان بوده‌اند و مظاهر مختلف این تمدن را در شعر خود منعکس کرده‌اند. بنابراین، به خوبی می‌توان مظاهر مختلف تمدن ساسانی را در دل ادبیات عصر عباسی مورد بررسی قرار داد. بحتری که خود شاعری عربی الأصل است، بیشتر و بهتر از ابونواس به جشن‌های باستانی ساسانی- که خود نمادی از فرهنگ و تمدن خاص ایرانیان است- پرداخته و جزئیات آن را در قالب اشعار زیبایی در اختیار خوانندگان اشعارش قرار داده است. بحتری تقریباً به طور مساوی از دو جشن نوروز و مهرگان در دیوان خود یاد کرده است. البته ابیاتی که درباره نوروز سروده است، اطلاعاتی کامل و دقیق از این جشن و نظام کیسسه فارسی به خواننده می‌دهد. با وجود این، در دیوان‌های بحتری اسمی از جشن «رام»

برده نشده است. ابونواس بسیار کمتر از بحتری در دیوان خود، متعرض این جشن‌ها شده است، ولی او از هر سه جشن «رام، مهرگان و نورز» یاد کرده است.

فهرست منابع

- ۱- ابن خلکان، ابوالعباس شمس الله بن احمد بن محمد بن ابوبکر، (۱۳۶۴)، **وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان**، حقه: احسان عباس، المجلد الثاني و السادس، منشورات الشریف الرضی - قم.
- ۲- _____، (۱۹۴۹)، **وفیات الأعیان و انباء أبناء الزمان**، المجلد الخامس، تحقیق: محمد مجیب الدین، نشر مکتبه النهضة المصرية، الطبعة الأولى.
- ۳- ابونواس، الحسن بن هانی، (۱۴۱۸)، **دیوان ابونواس**، شرحه و ضبط نصوصه: الدكتور عمر فاروق الطباع، شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم للطباعة والنشر، بیروت - لبنان.
- ۴- آذر نوش، آذرتاش، (۱۳۸۵)، **چالش میان فارسی و عربی**، نشر نی، چاپ اول.
- ۵- آذر نوش، آذرتاش، (۱۳۵۴)، **فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگ‌های دیگر**، انتشارات مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی - تهران.
- ۶- امانی چاکلی، بهرام، (۱۳۸۶)، **مهرگان در عصر اسلامی و بازتاب آن در ادب عربی این دوره**، فصلنامه ادبیات تطبیقی (دانشگاه آزاد واحد جیرفت)، سال اول، شماره ۳.
- ۷- آمدی، ابو القاسم الحسن بن بشر، (۱۹۷۲)، **الموازنة بین شعر ابی تمام و البحتری**، القاهرة، دار المعارف بمصر، الطبعة الثانية.
- ۸- اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۸۳)، **دانشنامه مزدیسنا** (واژه نامه توضیح آیین زردشت)، نشر مرکز - تهران، چاپ سوم.
- ۹- بحتری، ابو عبادة و لید بن عبید، (۱۹۶۳)، **دیوان البحتری**، عنی بتحقیقه و شرحه و التعلیق علیه: حسن کامل الصیرفی، المجلد الاول و الثاني، دار المعارف الطبعة؟.
- ۱۰- بحتری، ابو عبادة و لید بن عبید، (۱۹۶۴)، **دیوان البحتری**، عنی بتحقیقه و شرحه و التعلیق علیه: حسن کامل الصیرفی، المجلد الثالث و الرابع، دار المعارف الطبعة؟.
- ۱۱- بروکلیمان، کارل، (۱۹۹۳)، **تأریخ الأدب العربی**، ترجمة: محمود فهمی الحجازی، القسم الأول، المنظمة العربية للتریب و الثقافة و العلوم، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ۱۲- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۲۱)، **الآثار الباقية عن القرون الخالية**، ترجمة: اکبر داناسرشت (متخلص به صیرفی)، نشر کتابخانه خیام - تهران.

۱۳- تویسرکانی، قاسم، (۱۳۵۰)، **تاریخی از زبان تازی در میان ایرانیان پس از اسلام (از آغاز فرمانروایی تازیان تا برافتادن خلافت عباسیان)**، انتشارات دانش سرای عالی تهران.

۱۴- جاحظ، ابو عثمان عمر بن بحر، (لا تا)، **البيان والتبيين**، بیروت، المجلد الأول، دار الکتب العلمیة الطبعة؟، السنة؟

۱۵- حتّی، فیلیپ، (۱۳۴۴)، **تاریخ عرب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، انتشارات کتاب فروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.

۱۶- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، **لغت نامه دهخدا**، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، جلد هشتم و چهاردهم، انتشارات دانشگاه تهران- مؤسسه لغت نامه دهخدا، چاپ دوم.

۱۷- رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین، (۱۳۶۳)، **غیاث اللغات**، به کوشش منصور ثروت، انتشارات مؤسسه انتشارات امیرکبیر- تهران، چاپ اول.

۱۸- زیدان، جرجی، (۱۹۹۶)، **تاریخ آداب اللغة العربیة**، المجلد الثاني، مکتبه البحوث و الدراسات فی دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت- لبنان، الطبعة الأولى.

۱۹- سمعانی، ابو سعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی، (۱۹۶۳)، **الأنساب**، الجزء الثاني، عنی بتحقیقه و التعليق علیه: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، طبع بإعانة وزارة المعارف للتحقیقات العلمیة و الأمور الثقافیة للحکومة العامیة الهندیة، مراقبه: محمد عبدالمجیدخان، الطبعة الأولى، مطبعة دائرة المعارف العثمانیة بحیدرآباد الدکن الهند.

۲۰- شکورزاده، ابراهیم، (۱۳۴۶)، **فرهنگ عامه (۲) عقاید و رسوم عامه مردم خراسان**، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۲۱- شیمان، کلاووس، (۱۳۸۳)، **مبانی تاریخ ساسانیان**، ترجمه کیکاووس جهانداری، نشر فرزانه روز.

۲۲- صالح، صبحی، (۱۹۷۶)، **النظم الإسلامیة نشأتها و تطورها**، نشر دارالعلم للملایین، الطبعة الثالثة بیروت.

۲۳- ضیف، شوقی، (۱۹۸۲)، **العصر العباسی الاول**، القاهرة، دار المعارف بمصر، الطبعة الثامنة.

۲۴- ضیف، شوقی، (لا تا)، **الفن و مذاهبه فی الشعر العربی**، القاهرة، دار المعارف بمصر، الطبعة الثامنة، السنة؟.

- ۲۵- فرای، ریچارد.ن، (۱۳۶۳)، **عصر زرین فرهنگ ایران**، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات سروش - تهران، چاپ دوم.
- ۲۶- متر، آدام، (۱۳۶۴)، **تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی**، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، جلد دوم، انتشارات امیر کبیر - تهران.
- ۲۷- محقق، مهدی، (۲۰۰۲)، **العلاقة بين اللغة العربية والفارسية**، مجلة مجمع اللغة العربية بالقاهرة، في مؤتمر المجمع في دورته الثامنة والستين،
<http://www.arabicacademy.org/eg/admin/PrintingUpload>
- ۲۸- محمدی، محمد، (۱۳۵۴)، **استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی وعلل وعوامل آن**، انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر.
- ۲۹- نباتی، موسی، (۱۳۴۴)، **فرهنگ علوم**، موسسه انتشارات آسیا.
- ۳۰- نولدکه، تئودور، (۱۳۷۸)، **تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان**، ترجمه عباس زریاب خویی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - تهران، چاپ دوم.
- ۳۱- هدایت، صادق، (۱۳۱۲)، **نیرنگستان**، انتشارات امیر کبیر - تهران.